

سنت‌هایی که از یاد می‌روند

مارشال برمن در کتاب تجربه مدرنیته می‌نویسد: «مدرن بودن یعنی زیستن یک زندگی سرشار از معما و تناقض...»



جام جم آنلاین: مارشال برمن در کتاب تجربه مدرنیته می‌نویسد: «مدرن بودن یعنی زیستن یک زندگی سرشار از معما و تناقض... مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به جهانی که به قول کارل مارکس در آن هرآنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود.> برمن با اشاره به رماني از ژان ژاک روسو او را به عنوان نخستین کسی معرفی می‌کند که واژه مدرنیست را به همان شیوه‌هایی به کار برد که بعدها در قرن 19 و 20 رواج یافت.

در این رمان سن‌پرو قهرمان جوان داستان به قصد کشف دنیایی نو از روستا به شهر مهاجرت می‌کند و از شهر برای نامزد خود نامه می‌نویسد و سعی می‌کند تا از این طریق شگفتی و هراس خود را بیان کند. سن پرو زندگی در کلانشهر را به مثابه نزاع دائمی گروه‌ها و فرقه‌ها تجربه می‌کند و مکانی که همه پیوسته گفتار و کردار خویش را نقض می‌کنند و همه چیز گنگ و مهمل است اما هیچ چیز تکان دهنده نیست زیرا همگان به همه چیز عادت کرده‌اند.

سن پرو در نامه‌هایش همواره تعهدش را به نامزدش مورد تاکید قرار می‌دهد اما درست در همان لحظه‌ای که از پایداری این علاقه سخن می‌گوید نگران است که امروز از آنچه فردا دوست خواهم داشت، بی‌خبرم. در واقع او با دلتنگی جویای چیزی سخت و استوار است که بدان درآویزد اما فقط اشباحی را می‌بیند که در برابرش ظاهر می‌شوند و به محض این‌که می‌کوشد آنها را به چنگ بگیرد ناپدید می‌شوند.

در مجموعه تلویزیونی «از یادرفته> نیز که این شب‌ها از شبکه اول سیما شاهد پخش آن هستیم چنین روایتی در جریان است. در این سریال مواجهه یک جوان روستایی با محیطی شهری را می‌بینیم که شاید در جزئیات تفاوت‌های زیادی با قهرمان رمان روسو داشته باشد اما به صورت کلی همانند او درگیر نوعی دوگانگی است و در نهایت نیز این مهاجرت به تغییر سبک زندگی‌اش منجر خواهد شد.

در مهاجرت مرتضی به شهر که به خاطر تحصیل اتفاق می‌افتد ماجرا صرفاً به تغییر محیط روستایی به شهری خلاصه نمی‌شود و همان‌طور که از عکس‌های محمدرضا فروتن (بازیگر نقش بزرگسالی مرتضی) در لوکیشن خارج از کشور این سریال می‌توان حدس زد، این مواجهه با فضاهای نامانوس به خارج از کشور نیز خواهد رسید. جایی که مظاهر مدرنیته به صورتی تمام و کمال در جریان است و این تقابل را پررنگ‌تر خواهد کرد.

مرتضی شخصیت اول مجموعه تلویزیونی از یادرفته نیز مانند سن‌پرو از روستا به شهر آمده است. او در شهر با فضاهایی روبه‌رو می‌شود که برایش تازگی دارند. مرتضی در فضایی پرورش یافته که سراسر سادگی و زلالي است اما محیط شهر مملو از پیچیدگی‌هایی است که البته بخشی از آن به جهت همراهی با دیگر دوستان شهرستانی‌اش آسان می‌شود اما باز هم دوری از فضای روستا برای او پیامدهایی به همراه دارد که شاید مهم‌ترین آن جدایی از همسر و فرزندانش است. این دوری و تاثیراتی که یک محیط شهری بر نحوه نگرش و به طور کلی جهان‌بینی مرتضی می‌گذارد منجر به اختلاف عقیده میان او و گلرخ می‌شود به طوری که قدرت درک متقابل یکدیگر را از دست می‌دهند. مرتضی باز هم همانند سن پرو نمی‌داند که فردا چه چیزی را دوست خواهد داشت و رفته رفته همه این تغییرات برایش عادی می‌شود.

نکته: تقابل سنت و مدرنیته و تاثیراتی که عناصر مدرن بر تغییر سبک زندگی افراد می‌گذارد هرچند اولین بار نیست که دستمایه ساخت یک مجموعه تلویزیونی قرار گرفته اما گویا قرار است در سریال از یاد رفته از زاویه دیدی نزدیک‌تر و موشکافانه‌تر مورد بررسی قرار بگیرد. تقابل سنت و مدرنیته و تاثیراتی که عناصر مدرن بر تغییر سبک زندگی افراد می‌گذارد هرچند اولین بار نیست که دستمایه ساخت یک مجموعه تلویزیونی قرار گرفته اما گویا قرار است در سریال از یاد رفته از زاویه دیدی نزدیک‌تر و موشکافانه‌تر مورد بررسی قرار بگیرد. این مجموعه که روند زندگی مرتضی را طی چهار سال به تصویر می‌کشد او را در چند فضا قرار می‌دهد. فضایی که روستای محل تولد اوست و تمام مظاهر یک زندگی سنتی و روستایی در آن دیده می‌شود و در عین حال که شاهد زندگی ساده مردمان روستا هستیم سختی‌های این نوع زندگی نیز به تصویر درآمده است. دوران دانشجویی مرتضی نیز در یک محیط شهری رقم می‌خورد، محیطی که هر چند نمی‌توان آن را به مفهوم آکادمیک «مدرن> دانست اما در گذار به مدرنیته قرار دارد و به هر حال از دوران سنتی فاصله گرفته است. مرتضی سبک زندگی کاملاً مدرن را نیز هنگام سفر به اروپا برای ادامه تحصیل تجربه می‌کند. از سوی دیگر او طی این سفرها با آدم‌هایی آشنا می‌شود که بعضی روی او تاثیر می‌گذارند و برخی همانند او دچار تغییر می‌شوند.

فریدون حسن‌پور که این مجموعه را براساس رمانی از خودش کارگردانی کرده هرچند هنوز معلوم نیست قصد دارد سرنوشت مرتضی را به کجا برساند اما کمی دست و دلبازانه کلیت داستانش را برای مخاطب لو داده است. او باعث شده مخاطب چند قدم جلوتر از روند معمولی سریال، ماجرا را بر اساس حدسیاتش دنبال کند. در چنین مواقعی که کلیت داستان قابل حدس زدن است جزئیات روابط شخصیت‌ها به کمک می‌آید، فرآیندی که مورد توجه این کارگردان هم بوده و سعی کرده با اضافه کردن شخصیت‌های متعدد و نمایش کنش‌های این افراد در موقعیت‌های ایجاد شده مخاطب را با خود همراه کند.

از سویی دیگر تنوع لوکیشن‌ها نیز به کمک این کار آمده و با مجموعه‌ای روبه‌رو هستیم که تغییرات فضا را متناسب با تغییرات روند داستان رعایت کرده است؛ این تغییرات به بهترین نحو می‌تواند از یکنواختی اثر بکاهد هرچند در انتخاب لوکیشن از سوی او این را هم باید در نظر گرفت که در ترسیم محیط دانشگاه نتوانسته موفق عمل کند. اغلب فضاهای دانشگاهی در مجموعه از یاد رفته به علت کمبود لوکیشن مورد نظر یا به هر علت دیگری به منزل استاد منتقل شده و همین امر هم‌ذات‌پنداری مخاطبان را با این شخصیت‌ها در زمان دانشجویی دچار مشکل کرده است.

در مجموعه از یادرفته همچنین مخاطب زمان را گم کرده و در فهم زمان با سختی‌های زیادی روبه‌روست. او هنوز بعد از قسمت‌های پخش شده بخوبی نمی‌داند داستان در چه برهه زمانی روایت می‌شود. انگار در این مجموعه با همه عناصر دهه‌های 60، 70 و 80 به صورتی ترکیبی سر و کار داریم. این معضل وقتی بزرگ‌تر می‌شود که می‌فهمیم قرار است به مدت 40 سال روند زندگی مرتضی را دنبال کنیم. این که این 40 سال در کدام ظرف زمانی قرار است به تصویر کشیده شود (و آیا قرار است از دهه 90 هم فراتر برویم؟! هنوز معلوم نیست. این مجموعه تلویزیونی تا اینجای کار نشانی از شعارزدگی نداشته است و امیدواریم تا پایان اثر هم بتواند این نقطه قوت را حفظ کرده و مخاطب را به واسطه منطق و به دور از بیان اغراق آمیز معضلات مدرنیته با پیام خودش همراه کند.

باید در نظر بگیریم مدرنیته روندی در جریان است و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند این روند در نهایت برای جوامع مثبت خواهد بود یا منفی. تنها کاری که می‌توان در چنین موقعیتی انجام داد ارائه آگاهی از تبعات شرایط جدید به مردمانی است که در معرض مدرنیته قرار گرفته‌اند تا در این شرایط دچار مشکل نشوند.

مبینا بنی‌اسدی / جام‌جم